

بررسی آیات مهدوی سوره مبارک انبیا

سید محمد جواد احمدی^۱

چکیده

در قرآن کریم، آیات متعددی، به تفسیر یا به تأویل، به مهدویت، آن هم با تعریف مخصوص شیعه، اشاره دارند. در این میان، سوره انبیا یکی از سوره‌هایی است که در آیات متعددی از آن، مباحث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام بیان شده که لازم است با بررسی بیشتر، محورهای مطرح شده در آن، مورد دقت قرار گیرد. این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی تحلیلی به بررسی آیات مهدوی سوره انبیا پرداخته است. با بررسی آیات و نیز با استفاده از روایات تفسیری، محورهایی چون: عذاب ظالمان از سوی حضرت قائم، امامت و هدایت ایشان، مسئله رجعت و اینکه در آینده، حکومت جهان به دست عباد صالح قرار می‌گیرد به چشم می‌خورد.

کلیدواژگان: قرآن، سوره انبیا، امام مهدی علیه السلام، عباد صالح، رجعت.

امامت و مهدویت، یکی از مسایل اساسی است که در سرنوشت انسان‌ها تأثیر شگرفی دارد. پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ طبق این روایت اگر انسان، امام خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است؛ از این رو بر ما واجب است که به امام زمان ﷺ خود بیشتر معرفت پیدا کنیم. این شناخت نباید فقط شناسنامه‌ای، بلکه باید عمیق و دقیق باشد.

قطعاً قرآن کریم بهترین مرجع برای شناخت حجت خدا است؛ چرا که به حکم روایت ثقلین، امام، عدل قرآن بوده و بی شک در آیات به این مسئله پرداخته شده است. قرآنی که خداوند، آن را «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^۲ معرفی کرده است، حتماً باید برای شناخت امام زمان ﷺ محل رجوع باشد. تفسیر قرآن گاهی به صورت تریبی و گاهی به صورت موضوعی است. در بررسی آیات مهدویت چند روش را می‌توان دنبال کرد؛ آیه‌محوری، موضوع‌محوری و سوره‌محوری.

این تحقیق، روش سوم یعنی سوره‌محوری را دنبال می‌کند. سوره مورد نظر در این بررسی، سوره انبیا است. این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی تحلیلی به بررسی آیات مهدوی سوره انبیا پرداخته است. با بررسی آیات و با استفاده از روایات تفسیری که در برخی موارد به تأویل آیات مورد بحث پرداخته‌اند، روشن می‌شود در موضوع مهدویت به محورهای ذیل اشاره شده است: عذاب ظالمان از سوی حضرت قائم، امامت و هدایت ایشان، مسئله رجعت و در قسمت پایانی، یکی از مهم‌ترین آیات مهدوی است که در آن تصریح می‌شود آینده حکومت جهان در دستان عباد صالح قرار می‌گیرد. عباد صالح، به اعتقاد شیعه حضرت مهدی ﷺ و اصحاب ایشان هستند.

کتاب‌هایی که آیات مهدویت را شماره کرده‌اند به برخی از این آیات اشاره نموده‌اند. کتاب‌هایی همچون المحجّه، تفسیر آیات مهدوی، قافله‌سالار و... اما در این تحقیق با بررسی خاص و به دلیل جایگاه ویژه سوره انبیا، تنها به آیات مهدوی این سوره پرداخته شده است.

شناخت شناسی سوره انبیا

این سوره -چنانکه از نامش پیدا است- سوره پیامبران است؛ چراکه نام تعدادی از پیامبران با ذکر فرازهایی از زندگانی، حالات و بعضی تنها به صورت اشاره در این سوره آمده است. تکیه بحث‌های

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۳۱.

۲. سوره نحل، آیه ۸۹.

مهم این سوره بر روی برنامه‌های انبیا است. علاوه بر این‌ها پیامبران دیگری هستند که نامشان صریحا در این سوره برده نشده؛ ولی درباره آن‌ها سخنی آمده است.

از دیگر ویژگی‌های این سوره، مکی بودن آن است که از عقائد دینی، مخصوصا از مبدأ و معاد سخن می‌گوید. همچنین از وحدت خالق و اینکه جز او معبود و آفریدگاری نیست و نیز از آفرینش جهان بر اساس هدف و برنامه و وحدت قوانین حاکم بر این عالم و وحدت سرچشمه حیات هستی و نیز وحدت موجودات در برنامه فنا و مرگ، بحث به میان آمده است. بخش دیگری از این سوره، بحث از پیروزی حق بر باطل، توحید بر شرک و لشکریان عدل و داد بر جنود ابلیس است.

در این سوره با توجه به محتوای کلی و با توجه به روایاتی که این آیات را مهدوی به شمار آورده، چهار آیه در مورد مهدویت مطرح شده است.

مکی بودن این سوره و مطرح شدن مباحث مهدویت در آن، این نکته مهم را تداعی می‌کند که همچون آیاتی که در این سوره از هدف خلقت و هستی سخن می‌گوید، مهدویت را باید در راستای هدف خلقت دید که اگر نباشد، هستی و خلقت دچار بی‌غایتی خواهد بود. خداوند در سوره بقره می‌فرماید: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱ خدا در این آیه پیش از آفرینش، از خلیفه سخن می‌گوید و این دلالت دارد بر اینکه حکمت در خلیفه، از حکمت در خلقت مقدم است. شیخ صدوق^۲ به این مطلب اشاره نموده، بیان می‌کند که خدا حکیم است؛ پس امر را که اهمیت بیشتری دارد، مقدم می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ»^۳ اگر خداوند خلقی را بیافریند در حالی که خلیفه‌ای نباشد، ایشان را در معرض تباهی قرار داده و سقیه را از بی‌خردی‌اش باز نداشته است، بدان‌گونه که حکمتش اقتضا می‌کند؛ از قبیل اقامه حدود و به راه آوردن تبه‌کاران؛ در حالی که حکمت الهی اجازه نمی‌دهد چشم بر هم زدنی از آن، صرف نظر شود. در ادامه به آیات مهدوی این سوره اشاره می‌شود:

آیات ۱۲ و ۱۳ «عذاب ظالمان»

خداوند متعال در آیات شماره ۱۲ و ۱۳ این سوره می‌فرماید:

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷.

فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسْنَانِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ؛^۱

و چون صلابت ما را احساس کردند، از آن گریزان شدند. به ایشان گفتیم: نگریزید. به سوی لذت‌ها و مسکن‌های خویش باز گردید، شاید سراغ شما را بگیرند.^۲

تفسیر

در این آیه به این مطلب اشاره می‌شود کسانی که به ظلم و ستم پرداخته‌اند، احساس می‌کنند عذاب الهی می‌خواهد آن‌ها را در بر بگیرد؛ لذا پا به فرار می‌گذارند. همانند کسانی که در جنگ احساس می‌کنند دارند شکست می‌خورند و هر لحظه امکان دارد به وسیله سلاح دشمن نابود شوند یا به اسارت بروند؛ لذا می‌گریزند. در ادامه آیه در مقابل کار این‌ها که فرار کرده‌اند، ندا داده می‌شود فرار نکنید و برگردید به سمت کامیابی‌هایی که داشتید؛ زیرا فرار کردن شما سودی به حال شما ندارد و عذاب الهی، شما را فرا می‌گیرد.

تأویل آیه

این آیه، عام است و به این مطلب اشاره دارد که انسان‌های ظالم، هنگامی که عذاب ما را می‌بینند، فرار می‌کنند؛ ولی از برخی روایات استفاده می‌شود که این عذاب، هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام رخ خواهد داد.

اولین روایت که به مهدوی بودن این آیه اشاره دارد، روایت محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن فضال، از ثعلبه بن میمون، از بدر بن خلیل اسدی است که گفت: شنیدم حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام در مورد قول خدای عز و جل «پس چون عذاب ما را احساس کردند، از آن گریزان گشتند. نگریزید و بازگردید به سوی آنچه در آن در خوش‌گذرانی و آسایش بوده‌اید و به خانه‌های خود رو آورید تا شاید پرسش شوید»، فرمودند: «هرگاه حضرت قائم به پا خیزد و به سراغ بنی امیه در شام بفرستد، آن‌ها به سوی روم بگریزند. پس رومیان به آنان گویند: ما به شما راه نمی‌دهیم، مگر اینکه به آیین نصرانیت بگروید. آن‌گاه آن‌ها صلیب‌ها به گردنشان می‌آویزند و رومیان، آن‌ها را راه می‌دهند. چون یاران قائم به سوی روم روند، آن‌ها امان خواهند و تقاضای صلح کنند. یاران امام قائم گویند: ما صلح

۱. سوره انبیاء، آیات ۱۲ و ۱۳.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۴۱.

نمی‌کنیم؛ مگر اینکه افرادی را که از ما به شما پناهنده شده‌اند، به ما تسلیم کنید. پس آنان را به ایشان تسلیم خواهند کرد و این است بیان فرمایش خداوند: نگریزید و بازگردید به سوی آنچه در آن در خوش‌گذرانی و آسایش بوده‌اید و به خانه‌های خود رو آورید، تا شاید پرسش شوید». امام در توضیح فرمودند: «از محلّ گنج‌های ایشان بپرسند؛ با اینکه خود بهتر می‌دانند. در این هنگام است که گویند: ای وای بر ما که ستمگر بودیم! پیوسته این سخن را گویند تا اینکه درو شده و خاموش و بی‌جانشان سازیم؛ یعنی با شمشیر».^۱

روایت دیگر از محمد بن عباس است که می‌گوید: علی بن عبد الله بن اسد، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از اسماعیل بن بشّار، از علی بن جعفر حضرمی، از جابر حدیث‌مان داد که گفت: از حضرت امام ابو جعفر باقر علیه السلام درباره قول خدای - عزّ و جلّ - : «پس چون عذاب ما را احساس کردند، از آن گریزان گشتند»، سؤال کردم. امام باقر علیه السلام فرمودند: «این به هنگام قیام حضرت قائم است».^۲

پیام آیه

در این آیه، خداوند متعال فراگیری عذاب الهی ظالمان را بیان می‌کند. تحقق عذاب الهی می‌تواند با اسباب مختلف باشد؛ از جمله عذاب ظالمان به دست مؤمنان؛ کما اینکه خداوند متعال می‌فرماید: «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ»^۳. در زمان ظهور، خدا به وسیله حضرت مهدی علیه السلام و یارانش ظالمان را عذاب می‌کند. آن‌ها هنگام عذاب می‌خواهند از دایره مجازات خارج شوند و به دنبال پناهگاه هستند تا از مجازات در امان باشند؛ ولی آیه به عدم امکان نجات آن‌ها تصریح دارد و بیان می‌کند کسانی که باید مجازات شوند، جایی برای فرار ندارند و لو اینکه به سنگ پناهنده شده باشد. در این میان امکان

۱. کلینی، روضه الکافی، ص ۵۱ - ۵۲، ح ۱۵. قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول في قول الله عزّ و جلّ: فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ * لَا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ، لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ قال: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عليه السلام) وَ بَعَثَ إِلَى بَنِي أُمِيَّةَ بِالسَّامِ [ف] هَرَبُوا إِلَى الرُّومِ، فيقول لهم الرُّوم: لا ندخلنكم حتّى تتصروا، فيعلّقون في أعناقهم الضّلعان فيدخلونهم، فإذا نزل بحضرتهم أصحاب القائم طلبوا الأمان و الضّلع فيقول أصحاب القائم: لا نفعل حتّى تدفوا إلينا من قبلكم [منّا] - قال: - فيدفعونهم إليهم، فذلك قوله: لا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ - قال: - يسألونهم الكنوز و هم أعلم بها، - قال: - فيقولون: يا وِيلنا إِنَّا كُنَّا ظالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حتّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ بالسّيف و هو سعيد بن عبد الملك الأموي صاحب نهر سعيد بالرحبة»

۲. استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة، ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۶. «سألت أبا جعفر علیه السلام في قول الله عزّ و جلّ: فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ قال: «ذلك عند قيام القائم علیه السلام».

۳. سوره توبه، آیه ۱۴.

دارد عده‌ای توبه کنند یا فضای تدارک فراهم باشد. حضرت مهدی علیه السلام قبل از مجازات ظالمان، به آن‌ها تفهیم اتهام می‌کنند.

آیه ۷۳ «هدایت به امر»

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید:

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ^۱

و آنان را پیشوای مردم ساختیم، تا خلق را به امر ما هدایت کنند و هر کار نیکو را [از انواع عبادات و خیرات] و [خصوصاً] اقامه نماز و ادای زکات را به آن‌ها وحی کردیم و آن‌ها هم به عبادت ما پرداختند.

تفسیر

خداوند برای هدایت انسان‌ها، امام قرار داده است و همه انسان‌ها باید از این امام اطاعت کنند. حال این هدایت چیست؟

علامه در تفسیر المیزان در ذیل این آیه می‌فرماید:

این هدایت که خدا آن را از شوون امامت قرار داده، هدایت به معنای راهنمایی نیست؛ چون می‌دانیم که خدای تعالی ابراهیم را وقتی امام قرار داد که سال‌ها دارای منصب نبوت بود؛ همچنان که توضیحش در ذیل آیه «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۲ گذشت، و معلوم است که نبوت، منفک از منصب هدایت به معنای راهنمایی نیست؛ پس هدایتی که منصب امام است معنایی نمی‌تواند غیر از رساندن به مقصد داشته باشد، و این معنا یک نوع تصرف تکوینی در نفوس است که با آن تصرف راه را برای بردن دل‌ها به سوی کمال، و انتقال دادن آن‌ها از موقفی به موقفی بالاتر، هموار می‌سازد.^۳

تفسیر نمونه آمده:

هدایت در قرآن فراوان استعمال شده است؛ ولی ریشه و اساس همه آن‌ها به دو معنا بازگشت

۱. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۳. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۲۹.

می‌کند:

۱. "هدایت تکوینی" که در تمام موجودات جهان وجود دارد. قرآن مجید در این زمینه از زبان حضرت موسی می‌گوید: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى؛^۱ پروردگار ما همان کسی است که همه چیز را آفرید و سپس آن را هدایت کرد».

۲. "هدایت تشریحی" که به وسیله پیامبران و کتاب‌های آسمانی انجام می‌گیرد و انسان‌ها با تعلیم و تربیت آنان در مسیر تکامل پیش می‌روند.^۲

امامان هم به امر و دستور خدای متعال هدایت می‌کنند؛ لذا خدا انواع کمک‌ها را به امامان عنایت می‌نماید و هر کار خیر را به آن‌ها الهام می‌کند و در پایان آیه می‌فرماید: برای من بندگی خالص انجام دادند.

روایت

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ای جابر، وقتی فرزندم باقر را درک کردی، سلام من را به او برسان. او شبیه‌ترین افراد به من است از جهت علم و عمل و هفتمین از فرزندانش زمین را پر از عدل و داد می‌کند. سپس این آیه را تلاوت کرد».^۳

پیام آیه

در هر عصر و زمانی، امامی وجود دارد که انسان‌ها با اشاره او هدایت می‌شوند. در این زمان هم امامی وجود دارد که با او هدایت می‌شوند. این امام در غیبت به سر می‌برد؛ ولی همچون خورشید پشت ابر برای انسان‌ها باعث هدایت و وجودش منشأ خیر و برکت است؛ کما اینکه امام صادق فرمود: «... لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»^۴ پس وجود امام برای اهل زمین لازم و ضروری است.

۱. سوره طه، آیه ۵۰.

۲. مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۸.

۳. موسسه معارف اسلامی، معجم الأحادیث الإمام المهدی عليه السلام، ج ۷، ص ۳۶۷. «یا جابر إذا أدركت ولدی الباقر فاقرأه منی السلام فإنه سمیي و أشبه الناس بی، علمه علمی و حکمه حکمی، سبعة من ولده أمناء معصومون أئمة أبرار، و السابع مهدیهم الذی یمألأ الدنيا قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما. ثم تلا رسول الله صلی الله علیه و آله: وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ».

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

آیه ۹۵ «رجعت»

خداوند می‌فرماید:

وَ حَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ؛ بر هر دهکده که هلاکشان کردیم، مقرر نمودیم که دیگر باز نگردند.^۱

تفسیر

یکی از مباحث مهدوی، مسئله رجعت است. در این آیه خداوند به این مطلب اشاره دارد که رجعت برای گروهی از مردم اتفاق نمی‌افتد؛ در حالی که در آیات دیگر مطرح شده است که همه انسان‌ها در قیامت باز می‌گردند؛ برای مثال در سوره انعام می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا»^۲ ما همه شما را محشور می‌کنیم». پس معلوم می‌شود این آیه در مورد قیامت نیست؛ بلکه مربوط به رجعت است که قبل از قیامت رخ خواهد داد و در این رجعت، انسان‌هایی که به وسیله عذاب هلاک شده‌اند، باز نخواهند گشت.

روایت

روایت اول از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است که می‌فرمایند: «هر قومی را که خداوند به وسیله عذاب هلاک نموده، رجعت نمی‌کنند».^۳

در تفسیر قمی آمده است که «این آیه از بزرگ‌ترین آیات است از نظر دلالت بر رجعت انسان‌ها؛ زیرا کسی از مسلمانان، منکر این مطلب نیست که انسان‌ها در قیامت محشور می‌شوند -چه کسانی که هلاک شده‌اند و چه کسانی که هلاک نشده‌اند- و سخن خداوند که می‌فرماید: «لا یرجعون» یعنی در رجعت باز نمی‌گردند؛ اما در قیامت برمی‌گردند و وارد در عذاب می‌شوند».^۴

۱. سوره انبیاء، آیه ۹۵.

۲. سوره انعام، آیه ۲۲.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۵. حدیثی ابی، عن ابن ابی عمیر، عن ابن سنان، عن ابی بصیر، عن محمد بن مسلم، عن ابی عبد الله و ابی جعفر قالوا: «كُلُّ قَرْيَةٍ أَهْلَكَ اللَّهُ أَهْلَهَا بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ».

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۳۶. فی تفسیر القمی، عن ابی جعفر علیه السلام؛ نوادر الأخبار، ص ۲۸۲، ح ۶، عن تفسیر القمی؛ الايقاظ من الهجعة، ص ۲۵۵، ب ۹، ح ۳۸، عن تفسیر القمی.

پیام آیه

یکی از مسائلی مربوط به مهدویت، رجعت است که در زمان ظهور، انسان‌هایی به دنیا برمی‌گردند که در این میان برخی قطعا در بین آن‌ها نخواهند بود، این‌ها کسانی هستند که هلاک شده‌اند.

آیه ۱۰۵ «حکومت صالحان»

چهارمین آیه مهدوی این سوره است که خدا می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ در زبور، از پی آن

کتاب چنین نوشتیم که: زمین را بندگان شایسته من به میراث می‌برند.^۱

در روایات تفسیری ذیل این آیه آمده است: «پیامبر اکرم بشارت داد به اینکه اهل بیتش مالک زمین خواهد شد و رجعت می‌کنند و دشمنانشان را خواهند کشت».^۲

ابتدا لازم است برخی واژگان این آیه بررسی گردند، تا مفهوم آیه روشن‌تر شود.

کتبنا

ریشه اصلی «کتبنا» از کتابت گرفته شده و معنای آن، پیوند کردن چرمی به چرم دیگر، با خیاطت و دوختن است. صاحب مفردات الفاظ قرآن می‌گوید: «ضم ادیم الی ادیم».^۳ در روزگاری که کتابت نبوده، تکه زدن چرم را کتابت می‌گفتند. پس از پیدایش خط، واژه کتابت، اسم شده برای به هم پیوند زدن حروف کلمات به هم، به وسیله خط. صاحب مفردات می‌گوید: «و فی المتعارف ضم حروف الی حروف هو الكتابة، فالأصل فی الکتابة: التّظم بالحطّ لکن يستعار کلّ واحد للآخر...».^۴

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲. حلو، تفسیر الامام الحسین علیه السلام، ص ۵۷: «فبشر الله نبيه صلى الله عليه وآله أن أهل بيته يملكون الأرض و يرجعون إليها و يقتلون أعداءهم».

۳. راغب، مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۰۰.

۴. همان.

این واژه در معانی دیگری نیز به کار رفته است که بیشتر استعمالات آن، قرآنی است. کتابت، به معنای فرض؛^۱ به معنای جمع کردن؛^۲ به معنای حکم کردن تکوینی^۳ و به معنای مقدر کردن آمده است.^۴ پس کتب به معنای ثبت شدن، تثبیت شدن و نوشتنی که هیچ قابل زوال نیست نیز آمده است.

زبور

این واژه از چند معنا برخوردار است: نگارش غلیظ و کلفت؛^۵ مطلق کتابت و نگارش: «وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ»^۶ جمع زبور به معنای پرونده‌ها و کتاب‌ها.^۷ به معنای تمام کتب آسمانی است یا آن کتب آسمانی که ناشناخته است و به آسانی در دسترس قرار نمی‌گیرد. در ادامه می‌گوید: «کل کتاب صعب الوقوف علیه من الكتب الالهية».

همچنین واژه «زبور» به کتب آسمانی‌ای که حاوی حکمت‌ها و پند و اندرزها و نیایش‌ها و دعا بوده و هیچ حکمی در آن نیامده، اطلاق شده و علم شده است برای کتاب حضرت داوود نبی علی نبینا وآله و علیه السلام. در سوره اسراء می‌گوید: «وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا»^۸.

از نظر برخی مفسران، مقصود از «زبور» در اینجا تمام کتب آسمانی پیش از اسلام است. واژه‌شناسان یکی از معانی «زبور» را تمام کتب آسمانی دانسته‌اند؛ به‌خصوص کتابی که دسترسی و وقوف به آن، سخت است.^۹

برخی دیگر مقصود از «زبور» را کتاب داوود نبی دانسته‌اند. شاهد این نظر، این است که با بررسی متن زبور، چندین مزمور داریم که محتوای آیه در آن آمده است.

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۳؛ «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ».

۲. سوره مجادله، آیه ۲۲؛ «كتب في قلوبهم الايما».

۳. سوره مجادله، آیه ۲۱؛ «كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي».

۴. طریحی، مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۵۶؛ «وَ فِي الْخَدِيثِ: كُتِبَ فِي الذِّكْرِ كُلِّ شَيْءٍ، أَي قَدْرَ كُلِّ الْكَائِنَاتِ...».

۵. راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۷۸؛ «زَبُرْتُ الْكِتَابَ: كَتَبْتَهُ كِتَابَةَ غَلِيظَةٍ، وَ كُلُّ كِتَابٍ غَلِيظٌ الْكِتَابَةُ يُقَالُ لَهُ: زَبُورٌ».

۶. سوره قمر، آیه ۵۲.

۷. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۷۸.

۸. سوره اسراء، آیه ۱۶۳.

۹. مشهدی، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۸، ص ۴۸۰.

ذکر

مراد از «زبور» همان کتاب داوود نبی است. در این صورت، مقصود از ذکر، عالم لوح محفوظ است. دلیل، دو شاهد است: در کتاب داوود نبی^۱ در چند جا مضمون این آیه آمده است و قهرا وقتی آیه را با این کتاب مقایسه می‌کنیم، تطابق دارد و این نظر را تقویت می‌کند.^۲ شاهد دوم، صحیحه معتبره السند و تام الدلالة مرحوم کلینی است که در کافی ذکر شده است.^۳ در این روایت تصریح شده که مقصود از «زبور» کتاب داوود پیامبر است و مقصود از «ذکر» عالم لوح محفوظ است، که گاهی در روایات از آن به عند الله و گاهی به علم الله تعبیر می‌شود.

نظر نهایی این است که به مقتضای صحیحه ابن سنان، مقصود از «ذکر»، عالم لوح محفوظ و مقصود از «زبور»، همان زبور داوود نبی - علی نبینا و آله و علیه السلام - است.

ارث

این واژه در آغاز به معنای آنچه از میت به وارث او منتقل می‌شود به کار می‌رفته که بعدها برای هر اثری که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؛ اعم از مال و مقام، استفاده شده است.

در قرآن کریم واژه ارث و مشتقات در مصداق انتقال حکومت به کار رفته است؛ انتقال حکومت از فاسقان به مؤمنان از این قبیل است:

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ.^۴

۱. در سال ۱۸۷۸ م چاپ شده است. در ترجمه فارسی عهد عتیق که در سال ۱۸۷۸ زیر نظر مقامات معروف کلیسا انتشار یافته است.

۲. در مزمور ۳۷ از مزامیر داوود. این مزامیر درست مثل سوره است. در جمله ۲۹ چنین آمده است: «صدیقان، وارث زمین شده و همیشه در آن ساکن خواهند بود. نیز در جمله ۱۸ از مزمور ۳۷ چنین آمده است: خداوند، روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد. مقصود از روزهای صالحان یعنی روزگار حکومت صالحان. در جمله ۱۹ از مزمور ۳۷ چنین آمده است: «زیرا که شریران منقطع می‌شوند و اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد».

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۲۶: «مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ مَا الرُّبُورُ وَمَا الذِّكْرُ قَالَ الذِّكْرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالرُّبُورُ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ دَاوُدَ وَ كُلُّ كِتَابٍ نَزَلَ فَهُوَ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ تَحْنُ هُمْ».

۴. سوره اعراف، آیه ۱۳۷.

عباد

«عباد» جمع عبد است که در اینجا به یای متکلم اضافه شده است. عبد در قرآن و لغت به سه معنا به کار رفته است:

۱. به معنای برده؛^۱
 ۲. به معنای مخلوق و مسخر و موجودی که مورد تسخیر خداوند متعال است؛^۲
 ۳. به معنای بنده خالص و مطیع پروردگار و سرآمد همه آدمیان.^۳
- مقصود از «عبادی» در اینجا، بندگان خالص و سرآمدان از بندگان خدا است.

صالح

«صالح» در لغت به ضد «طالح» معنا شده است. خلیل بن احمد در العین می‌گوید: «الصَّالِحُ: نَقِيضُ الطَّالِحِ»^۴. همه لغویان بعدی نیز از او گرفته‌اند. «طالح» به معنای فساد است. رسم لغت‌شناسان این است که در جایی که معنایی برای واژه پیدا نمی‌کنند، به سراغ ضد آن می‌روند. در اینجا نکته‌ای وجود دارد: صالحون جمع مذكر است؛ به همین دلیل در مورد مردان ذو العقول به کار می‌رود، نه در اعمال نیک؛ بنابراین صالحون یعنی مردان شایسته؛ بر خلاف صالحات که هم در مورد اعمال صالح به کار می‌رود و هم در مورد اناث صالح.

۱. «ضرب الله مثلا عبدا مملوكا لا يقدر على شيء». اینجا به معنای برده است، به خصوص با قرینه «مملوكا» و نیز آیه ۱۱۸ سوره بقره: «و لکم فی القصاص حیات یا اولی... الحر بالحر و العبد بالعبد...». ۲. به این معنا اشاره دارد آیه: «إِنْ تَعَدَّيْتُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ إِنْ تَعَفَّرْتُمْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». در این آیه، منظور این نیست که این‌ها برده‌اند؛ بلکه مقصود این است که این‌ها مسخر تو هستند و به اراده‌ات این‌ها را به هر سو که می‌خواهی می‌بری. مملوک و برده بودن، ملکیت اعتباری است؛ ولی مسخر بودن، ملکیت تکوینی و بسیار بالاتر از ملکیت اعتباری است؛ همچنین در آیه: «وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ»، برای اینکه بنده‌ها طغیان نکنند، خدای متعال هر چند مدت یک بار، رزق را تنگ می‌گیرد که بدانند منشأ این رزق از کجا است. معلوم می‌شود که مانع از طرف خدا نیست. او می‌تواند برای بشر دائما هر چه را خواستند، نازل کند؛ مهم این است که طغیان نکنند. ۳. از این قبیل است: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»؛ به راستی که تو [ای شیطان] بر عباد من سلطه‌ای نخواهی داشت. از این سلطنت نداشتن شیطان کشف می‌کنیم که مراد از موضوع (عبادی)، بردگان نیست، بندگان معمولی هم نیست؛ بلکه به قرینه محمول، کشف می‌کنیم که مقصود، بندگان خالص است؛ آیه دیگر: «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي». در اینجا هم یعنی بندگان راستین و خالص خداوند متعال. آیه دیگر: «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَفْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا». اینکه گفته زندگی ایشان «هون» است، می‌فهمیم عباد خالص را می‌گوید.

۴. فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۱۷.

تفسیر آیه

در اینکه واژه «ارض» به معنای زمین است، حرفی نیست. البته در مصداق آن، میان مفسران چند نظریه مطرح است: برخی آن را ارض الجنة^۱ و برخی دیگر آن را فلسطین می‌دانند^۲ و برخی دیگر گفته‌اند که مقصود از ارض، جایگاهی است که ارواح مؤمنان در آن اجتماع می‌کنند و تا برپایی قیامت در آن حضور دارند که مقصود، ارض برزخ است؛ زیرا جایگاهی که ارواح مؤمنان در آن حضور می‌یابند غیر از ارض برزخ، جایی نیست^۳ و برخی دیگر گفته‌اند مقصود از ارض، مطلق ارض است؛ اعم از ارض الجنة و ارض الدنيا؛ بنابراین مقصود آیه، این است که هم در دنیا، ارض و حکومت کره زمین از آن مؤمنان می‌شود و هم در قیامت و بهشت^۴. برخی دیگر گفته‌اند مقصود، همین ارض دنیا^۵ است. شاهد بر این مدعا دو چیز است: اول اینکه ارض، اسم جنس است و «ال» در آن، «ال» جنس است؛ دوم اینکه ارض بر کره خاکی انصراف دارد و «ال» هم بر استغراق دلالت دارد. مفسران امامیه بر همین معنا حمل کرده‌اند. مرحوم شیخ طوسی در التبیان روایتی از امام باقر^{علیه السلام} شاهد بر این مدعا آورده است. وی در جلد هفتم، صفحه ۲۸۴ می‌نویسد: «عن ابی جعفر^{علیه السلام} ان ذلك وعد للمؤمنين بانهم يرثون جميع الارض»؛ یعنی حکومت زمین در اختیار این‌ها قرار می‌گیرد. همچنین مرحوم علامه طباطبایی در المیزان، جلد ۱۴، صفحه ۳۳۰ این نظریه را تأیید می‌کند.

افزون بر این دو دلیل، روایات هم مؤید این نظریه می‌باشند. روایاتی از طریق فریقین درباره بشارت به ظهور حضرت بقیة الله الاعظم^{علیه السلام} وارد شده است.

عن رسول الله^{صلی الله علیه و آله}: لو لم یبق من الدنيا الا یوم واحد لظول الله ذلك الیوم حتی یبعث فیہ رجال منی، رجال من اهل بیتی.^۶ در برخی روایات، اضافه‌ای دارد و آن اینکه فرموده «یواطئ اسمه اسمی، یملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا». همچنین دسته دیگری از روایات نیز هست که در

۱. زمخشری، کشاف، ج ۳، ص ۱۳۸؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۳۴۹ و غیر هم و هو قول ابن عباس و مجاهد.

۲. بیضاوی، تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۷۹۱ چنین می‌گوید: «الارض ای ارض الجنة او ارض المقدسة يرثها عبادی الصالحون؛ یعنی عامه...».

۳. سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۴۱.

۴. زحیلی، تفسیر المنیر، ج ۱۷، ص ۱۴۱.

۵. طوسی، تبیان، ص ۲۸۴؛ طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۳۳۰.

۶. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۷۷.

بخش بررسی مصداق‌شناسی آیه به تفصیل خواهد آمد.

دلیل مؤید بودن: مرسله بودن روایت شیخ و نیز تواتر روایت دوم و اتحاد در مفاد با بحث ماست. در اینجا مقصود از عبارت واگذار کردیم، انتقال حکومت زمین است. این واژه در ابتدا در انتقال مال بوده از میت؛ بعدها در هر اثری که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده، به کار رفته است و اگر علمی باشد، از آن به تراث تعبیر می‌شود. در ادامه، این واژه در انتقال خاصی به کار رفته و آن انتقال حکومت است.

در اینجا یک بحث است و آن این است که مراد از «ارث الارض» چیست؟ مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: «و المراد من وراثة الارض انتقال التسلط علی منافعها الیهم و استقرار منافع الحیاة... فیکون مؤدی الآیة ان الارض ستطهر...» مقصود از به ارث بردن زمین به عباد صالح در آینده تاریخ بشر این است که منتقل می‌شود به بندگان صالح، تسلط بر زمین با تمام برکات مادی و معنوی‌ای که دارد و این حاکمان صالح که اداره دنیا را به دست می‌گیرند، کسانی هستند که از حکومت زمین در مسیر رشد دین و دیانت مردم و رفاه جامعه در کل دنیا آنچه دارند به کار می‌گیرند و استیلا بر منافع زمین به آنان منتقل می‌شود.^۱

بعد در ادامه می‌فرماید: «این برکات دو قسم است؛ برکات دنیوی که برگشت به منافع دنیا دارد؛ مانند بهره بردن سالم از کالاها و متاع‌های دنیایی؛ یعنی از همه چیز دنیا در همان مسیری که شرع مشخص کرده است حرکت می‌کنند و جامعه را حرکت می‌دهند؛ از فرآورده‌های لبنی و گوشتی و تغذیه‌ای استفاده می‌کنند؛ ولی طبق آنچه دین دستور داده است.»

سپس بیان می‌کند: مفاد و محتوای آیه این است که زمین سراسر پاک می‌شود از شرک و معصیت و جمعیتی از صالحان که اهل معصیت نیستند در حکومت زمین ساکن می‌شوند و آن را به دست می‌گیرند؛ همان که در آیه‌ای گفته: «وعد الله الذین آمنون منکم...»، خلافت به کسانی که هم حسن فاعلی دارند و هم حسن فعلی، منتقل می‌شود و همه کارهای این‌ها از روی اخلاص است، ذره‌ای به خدا شرک نمی‌ورزند و معصیت نمی‌کنند؛ چون هر معصیتی نوعی شرک است.

ایشان همچنین می‌نویسد: «و اما اخرویه و هی مقامات القرب التي اکتسبوها فی حیاتهم الدنیا؛ مقامات قرب به این‌ها منتقل می‌شود؛ به این معنا که از همه چیز دنیا برای رشد و تکامل معنوی و

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۳۳۰.

فرهنگی بشر استفاده می‌کنند، اگر می‌خواهند ابزار رفاه فراهم کنند، چیزی فراهم می‌کنند که در آن‌ها زمینه فساد و گناه نیست؛ تمام ترقیات و تکاملات اخروی همه در همین دنیا به دست می‌آید و در پرتو سیر و سلوک شخصی افراد در همین دنیا به دست می‌آید.

حاصل دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی در مورد معنای ارث رسیدن زمین به عباد صالح، این است که زمین با تمام منافع و مواهب و برکات مادی‌ای که دارد به ضمیمه تمام عوامل و ابزاری که می‌تواند در مسیر ترقی و تکامل انسان به کار برود و انسان از مقام والای معنوی و کمالات معنوی در بعد علم و دانش و در بعد اخلاق و فضائل و نیز در بعد فرهنگ و مادیات و رفاه جامعه با تمام امکاناتش، به عباد صالح منتقل می‌شود و آن‌ها حد اکثر استفاده را برای به کمال رساندن بشر می‌کنند.

به نظر می‌رسد آنچه در روایات آمده که حضرت بقیه الله جهان را از ظلم پاک می‌کند، ظلم معنوی و فرهنگی را هم شامل می‌شود؛ کما اینکه بشر در زمان ما در بسیاری از مناطق دنیا در حدی از بی‌فرهنگی است که خوب و بد را تشخیص نمی‌دهد و قوانینی مانند همجنس‌گرایی و... وضع می‌کند. مکاتب فلسفی غربی، خوب بودن را نسبی می‌دانند. در نظر آن‌ها ارزش و ضد ارزش نسبی است و معیار، خواست عرف است. چه ظلمی از این بزرگ‌تر که جامعه بشری به این حد برسد که بگوید خوب و بد وجود ندارد و هر کار کثیفی را که عرف بپسندد خوب است. اینکه بدون واهمه، این همه خطاکاری می‌کنند به همین دلیل است. در مقابل، مکتب اسلام و به خصوص تشیع، خوبی‌هایی را تعیین کرده که برای همیشه ارزش است؛ همچون حیا، عفت، صداقت و ...

دلیل مرحوم علامه برای اینکه مقصود از «ارث الارض» منتقل شدن زمین است با تمام مواهب مادی و معنوی یک جمله است: اطلاق این آیه اقتضا می‌کند که هم وراثت مادی زمین به حاکمان صالح برسد و هم مواهب معنوی زمین با تمام امکاناتش منتقل شود؛ بنابراین فقط بعد آبادگری نیست؛ و آبادگری تقیید بلا مقید است. آبادگری منتقل می‌شود و هم همگام و همپای با آبادگری ظاهری، آباد کردن عمق جان و به بلوغ معنوی رساندن بشر است.

مقصود از صالحان در نگاه مفسران آیا کسانی هستند که در بعد عملی از نیکان هستند و در بعد اعتقادی از اعتقاد سالم برخوردارند یا فراتر از این‌ها صالحان از یک معنای دیگری برخوردار است و آن عبارت است از شایستگی در مدیریت؟ مفسران در مورد صالحان در این آیه شریف، چند نظر مطرح می‌کنند: نظر اول این است که مقصود از صالحان کسانی هستند که دارای شایستگی عمارت و آباد

کردن زمین هستند؛ از هر دین و ملتی که باشند: «ان الارض لا یثمرها من عباده الا من یصلح عمارتها من ای دین کان و ای مذهب انتهی»^۱.

در پاسخ باید گفت این نظریه مردود است؛ زیرا اولاً هرگز احتمال داده نمی‌شود که خداوند در عالم لوح و زبور حضرت داوود ثبت کند که آینده دنیا به دست بندگان می‌افتد که در عرصه مدیریت و آبادگری پرتوان، ولی از فساق و فجار هستند. ثانیاً با کلمه عبادی سازگار نیست؛ بلکه عبادی را چنانکه معنا کردیم، کسانی‌اند که در سه محور سرآمدند؛ در بعد اعتقادی؛ در بعد عملی و در بعد اخلاقی، و با توجه به این معنا، با صدر آیه سازگار نیست.

در نظریه دوم^۲ صالحون را چنین معنا کرده‌اند: «و الصالحون للدنیا من یصلح لعمارتها و القیام بحقها».

در میان تفاسیر امامیه هم ریشه‌یابی و تفسیر و توضیح صالحون نیامده و تنها در تفسیر نمونه، جلد ۱۳، صفحه ۵۱۸، این مطلب آمده است: «به ذهن می‌آید شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت و شایستگی از نظر تدبیر و نظم و درک اجتماعی، همه مقصود است. به نظر می‌رسد که مقصود از صالحون در آیه شریف منحصر است در صلاحیت و شایستگی داشتن برای تدبیر و اداره جامعه در سطح جهانی و نه شایستگی در بعد معنوی و علمی؛ زیرا تمام کمالات معنوی را واژه «عبادی» حکایت کرد. «عبادی» یعنی بندگان خالص من و کسانی که خالص و سرآمد در باورهای اعتقادی، اخلاقی، و نیز در بعد عمل هستند.

معلوم می‌شود که واژه صالحون ویژگی دیگری را افضل بر ویژگی‌های معنوی حکایت می‌کند و آن عبارت است از شایستگی در بعد سیاسی؛ و اساساً مدیریت توانمند مدیریتی است که در سه محور سرآمد است:

در طراحی و برنامه‌ریزی؛ اگر کسی بیشترین جریزه و توان کاری را دارد، ولی طرح و برنامه‌اش ناقص است، هیچ وقت به هدف نمی‌رسد. نکته قابل توجه در اینجا این است که مقصود از برنامه، تنها پیشبرد بعد مالی نیست؛ بلکه همپای با آن، بعد اقتصادی است. همچنین در بعد فرهنگ، یعنی اخلاق، دیانت، علم و دانش را هم ترقی می‌دهد. مدیر پرتوان کسی است که افزون بر اینکه از طراحی جامع

۱. احمد مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۱۷، ص ۷۶.

۲. زحیلی، تفسیر المنیر، ج ۱۷، ص ۱۴۱.

برخوردار است، در مقام اجرای طرح‌ها و برنامه‌ها هم توان لازم را دارد و در اجرا، بی‌تدبیری و دوباره‌کاری نمی‌کند. سومین ویژگی مدیر پرتوان این است که برای اجرا ناظر قرار می‌دهد. خداوند متعال برای تمام بندگان، رقیب و عتید گذاشته است؛ دسته‌ای در شب و دسته‌ای در روز. ما معتقدیم که صالحون در آیه شریف منحصرأ به معنای شایستگان مدیریتی و شایستگان مدیریت جامعه در بعد کلان می‌باشد. که سه ویژگی دارند:

طراحی برنامه‌های آن‌ها در راستای نیاز معنوی و مادی بشر است و همگام و همپای با برنامه‌ها موجب ترقی و تکامل جامعه می‌شود و چنان نیست که تک‌بعدی باشد؛ مثلاً در بعد رفاه مؤثر افتد؛ ولی در بعد معنوی هیچ منشأ ترقی و تکامل جامعه نباشد. جامعیت دارد به این معنا که برای تمام ابعاد برنامه دارد و در مرحله اجرا از توان بالایی برخوردار است؛ به طوری که تمام طرح‌ها را بی‌کم و کاست به عمل می‌رساند. از ناظرانی با عقل و درایت که هیچ رشوه‌ای و تطمیعی و تهدیدی در آنان اثرگذار نخواهد بود بهره می‌برد. بنابراین شایستگان مدیریتی معنای صالحون است.

نتیجه اینکه کسانی که در دوران مهدوی و حکومت مهدوی در سطح کلان حکومت می‌کنند کسانی هستند که هم در بعد معنوی سرآمدند در سه محور اعتقادات و اخلاقیات و عمل؛ و هم در بعد مدیریتی سر آمدند در سه محور، طرح و برنامه‌ریزی و نظارت.

برای اثبات این مدعا یک دلیل عقلی است که حتماً مراد از صالحون همین شایستگان مدیریتی است. دلیل این است که آیه شهادت می‌دهد در عالم لوح و زبور داوود ثبت کرده‌ایم که حکومت زمین به عباد صالح می‌رسد. این چهار حالت دارد:

اول: حاکمان، هم فاسق و فاجر باشند و هم فاقد مدیریت. این احتمال قطعاً باطل است.

دوم: حاکمانی که خداوند به حاکمیت جهانی آن‌ها بشارت می‌دهد از ویژگی مدیریت درست و فراگیر و جامع برخوردارند؛ ولی از نظر معنوی تهی و پوچ بوده و اهل فسق و فجور باشند. این احتمال از احتمال اول اندکی برتر است؛ اما هرگز نمی‌توان پذیرفت که خداوند، آینده حکومت دنیا را به دست مدیرانی خوب که فاسق و فاجرند بسپارد؛ لذا این احتمال هم مردود است و عقل نمی‌پذیرد که حاکمیت دنیا به دست این‌ها بیفتد.

سوم: احتمال سوم برعکس احتمال دوم است؛ به این معنا که آینده بشریت به دست عناصری است کاملاً معنوی و ارزشی و دین‌دار و دلسوز و اهل اجرای احکام الهی؛ ولی از نظر توان مدیریتی و اداره

امور جامعه، افرادی بی‌عرضه باشند. امیرالمومنین علیه السلام هم نتوانستند از این افراد برای حکومتشان استفاده کنند.

چهارم: احتمال چهارم این است که حاکمان، هم در بعد معنوی سرآمدند و هم در بعد مدیریتی در سطح جهان از اقتدار بالای مدیریتی برخوردارند. این دسته چهارم است که هم مصداق عبادی هستند و هم در بعد مدیریتی مصداق صالحون و شایستگان‌اند. عقل می‌گوید از میان این چهار احتمال، احتمال چهارم قابل پذیرش است.

نتیجه

با بررسی آیات سوره انبیا و روایات ذیل آن‌ها روشن شد که چهار آیه به مباحث مهدویت اشاره دارد: آیات دوازدهم و سیزدهم فراگیری عذاب الهی بر ظالمان را بیان می‌کند. از جمله اسباب تحقق عذاب الهی را می‌توان، مؤمنان دانست. در زمان ظهور خدا به وسیله حضرت مهدی علیه السلام و یارانشان، ظالمان را عذاب می‌کند.

آیه هفتاد و سوم تصریح دارد در هر عصر و زمانی امامی وجود دارد که انسان‌ها با اشاره او هدایت می‌شوند؛ پس در این زمان هم امامی وجود دارد که با او هدایت می‌شوند. این امام در غیب به سر می‌برد؛ ولی همچون خورشید پشت ابر برای انسان‌ها مایه هدایت است.

آیه نود و پنجم به رجعت در زمان ظهور اشاره دارد؛ خداوند می‌فرماید رجعت برای گروهی از مردم که در دنیا هلاک شده‌اند اتفاق نمی‌افتد؛ در حالی که در قیامت همه انسان‌ها محشور می‌شوند، پس معلوم می‌شود این آیه مربوط به رجعت است که قبل از قیامت رخ خواهد داد.

آیه یکصد و پنجم به وعده مکتوب خداوند به ارث بردن زمین به دست عباد صالح پرداخته است. با تحلیل آیه و روایات روشن شد مراد از آن، حکومت امام مهدی علیه السلام در زمان ظهور است.

منابع

قران كريم.

۱. استرآبادى، على، **تأويل الآيات الظاهرة**، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ق.
۲. بيضاوى، عبدالله بن عمر، **أنوار التنزيل و أسرار التأويل (تفسير البيضاوى)**، دار إحياء التراث العربى، ۵جلد، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱۸ق.
۳. حلوى، محمدعلى، **تفسير الامام الحسين عليه السلام التفسير الاثري التطبيقي**، العتبة الحسينية المقدسة، ۱جلد، چاپ اول، كربلاى معلى، ۱۴۳۰ق.
۴. حلى، حسن بن سليمان، **مختصر البصائر**، مؤسسة النشر الإسلامى، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹.
۵. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، دار الشامية، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱۲ق.
۶. زحيلى، وهبه، **التفسير المنير**، دار الفكر، ۳۲جلد، چاپ دوم، دمشق، ۱۴۱۱ق.
۷. زمخشرى، محمود بن عمر، **الكشاف**، دار الكتاب العربى، ۴جلد، چاپ سوم، بيروت، ۱۴۰۷ق.
۸. طباطبايى، محمدحسين، **الميزان**، مؤسسة الأعلمى، ۲۰جلد، چاپ دوم، بيروت، ۱۳۹۰ق.
۹. طبرسى، فضل بن حسن، **مجمع البيان**، ناصر خسرو، ۱۰جلد، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲.
۱۰. طريحي، فخرالدين بن محمد، **مجمع البحرين**، مرتضوى، ۶جلد، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵.
۱۱. طوسى، محمد بن حسن، **التبيان**، دار إحياء التراث العربى، ۱۰جلد، چاپ اول، بيروت.
۱۲. فراهيدى، خليل بن احمد، **كتاب العين** - قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۳. قمى مشهدى، محمد بن محمدرضا، **تفسير كنز الدقائق**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ۱۴جلد، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸ش.
۱۴. كلينى، محمد بن يعقوب، **الكافي**، اسلاميه، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۱۵. مجلسى، محمداقبر، **بحار الأنوار**، چاپ دوم، بيروت، ۱۴۰۳ق.
۱۶. مراغى، احمد مصطفى، **تفسير المراغى**، ۳۰جلد، دار الفكر - لبنان - بيروت، چاپ: ۱.
۱۷. موسسه معارف اسلامى، **معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام**، مسجد مقدس جمكران، ۸جلد، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۸ق.

